

انترناسیونال

دوره دوم
۳۳

جمعه، ۲۲ خرداد ۱۳۸۳

۱۱ ژوئن ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

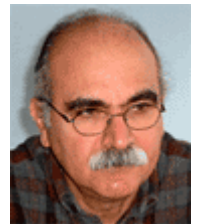
همراه این شماره، انترناسیونال ضمیمه شماره ۳۳ نیز منتشر شد. شماره ضمیمه هم به مطالبی درباره نظرات و نقش منصور حکمت اختصاص دارد.در حاشیه رویدادها
کاظم نیکخواه
صفحه ۴
* ریگان مرد
* ۱۸ تیر نزدیک استاز مارکسیم انقلابی تا کمونیسم کارگری
مروری بر سیر تکوین کمونیسم منصور حکمت

حمید تقوائی

بخش دوم: کمونیسم کارگری

نیست، بلکه در اینست که کمونیسمهای غیر کارگری به جنبش طبقات دیگر متعلق اند، و افق و آرمان و اهداف دیگر طبقات را نمایندگی میکنند. این نقد اجتماعی کمونیسمهای غیر کارگری عمیقاً و مفصلاً در نوشته "تفاوتهای ما" باز شده و توضیح داده شده است. این یک نوشته پایه‌ای و جامع برای شناخت کمونیسم کارگری منصور حکمت است. منصور حکمت خود میگوید کمونیسم کارگری در واقع چیزی بجز کمونیسم مارکس نیست. و صفت کارگری تنها تمایز آنرا از کمونیسم طبقات دیگر نشان میدهد. او کمونیسم کارگری را ادامه سنت مانیفست کمونیسم میدانند که در آن مارکس و انگلس سوسیالیسمهای طبقات دیگر، سوسیالیسم فئودالی و سوسیالیسم بورژوائی را مورد نقد قرار داده اند و کمونیسم خود را در مقابل و در تمایز با آنها مطرح کرده اند. در این شکی نیست که کمونیسم کارگری ادامه کمونیسم مارکس است اما به نظر من جایگاه جنبشهای اجتماعی و نگاه به

جامعه و اشکال حکومتی و دولتها و تحولات و احزاب سیاسی. این بطور فشرده نظر مارکسیسم کلاسیک در شناخت و نقد تاریخ است. منصور حکمت حلقه دیگری را وارد این تحلیل میکند. او میگوید نمیتوان از طبقات مستقیماً به سیاست و حزب و احزاب رسید. ما قبل از سیاست و حزبیت جنبشهای اجتماعی را داریم که مینا و زمینه اجتماعی شکل گیری اهداف و افقهای سیاسی و فکری و همچنین احزاب و رهبران و شخصیتهای سیاسی را تشکیل میدهند. اینکه کمونیسم صرفاً یک سیستم فکری و نظری و حتی سیاسی نیست، بلکه خود یک جنبش اجتماعی وسیع است که حتی قبل از مارکس وجود داشته است نقطه شروع کمونیسم کارگری منصور حکمت است. منصور حکمت میگوید برای شناخت و نقد عمیق احزاب باید جنبشها را بشناسید. او خود فرق کمونیسم کارگری با کمونیسمهای دیگر را بر همین مبنا توضیح میدهد. تفاوت تنها در سیستم فکری و نظرات و سیاستها



در سیستم فکری کمونیسم کارگری جنبشهای اجتماعی نقش بارزی دارند. نگاه به جامعه و به تحولات سیاسی از زاویه جنبشها یک ویژگی کمونیسم کارگری است و به نظر من تز جنبشهای اجتماعی یکی از در افزوده‌های تئوریک مهم منصور حکمت به مارکسیسم است. این یک حکم پایه‌ای مارکسیسم است که تاریخ قانونمند است، سیر تصادفی وقایع نیست بلکه تابعی است از شرایط مادی تولید و درجه رشد نیروهای مولده در جامعه. منتهی از شرایط مادی تولیدی و نیروهای مولده بیواسطه به سیاست و تحولات سیاسی نمیرسیم. از شرایط مادی تولید به مناسبات تولیدی و طبقات میرسیم و بعد به رویانای سیاسی

کمونیسم بعنوان یک جنبش و نه یک سیستم فکری در کمونیسم منصور حکمت بسیار شفاف و برجسته بیان شده و به تحلیل نقد سیاسی کلیه احزاب در جامعه بسط داده شده است. در نظرات مارکس مساله به این روشنی و عمق مورد بررسی قرار نگرفته، به این دلیل که در آن دوره چنین ضرورتی وجود نداشته است. به این دلیل که در آن دوره هنوز کمونیسم و مارکسیسم نظیر دوران معاصر ما در سیاست جهانی چنین نقش برجسته‌ای پیدا نکرده بود و جنبشهای اجتماعی طبقات دیگر برای رسیدن به اهداف خودشان به مارکسیسم چنگ نیانداخته بودند. این ضرورت در دوره منصور حکمت خود را نشان میدهد و کمونیسم کارگری او پاسخی به این ضرورت است.

نقد تجربه شوروی و جنبشهای اجتماعی

این شیوه نقد سیاسی بر مبنای شناخت جنبشها اولین بار در بحثهای مربوط به مساله شوروی از طرف منصور حکمت مطرح میشود و به کار برده میشود. منصور حکمت خود میگوید که ایده اولیه نگاه به کمونیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی اولین بار در تحلیل و نقد تجربه شوروی بذهن او خطور کرده است. بررسی مساله شوروی در سمینارهایی در حزب کمونیست ایران در سالهای ۸۵-۸۶ میلادی مورد بررسی قرار میگیرد. اساس نقد منصور حکمت که در بولتن مباحث

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مساله را نمیشود بر مبنای اشتباهات و یا انحرافات نظری توضیح داد. مساله تنها با دیدن کمونیسم بعنوان يك جنبش اجتماعی قابل توضیح است.

منصور حکمت این ایده را در بحثهایی که تحت عنوان کمونیسم کارگری از مقطع کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۸۶ دنبال میکند بسط و عمق میدهد و حاصل آن بالاخره تشکیل حزب کمونیست کارگری در سال ۱۹۹۱ است. البته کمونیسم کارگری بسیار همه جانبه تر و وسیع تر از مبحث جنبشهای اجتماعی است و در اینجا فرصت پرداختن به همه آنها نیست. سمینارهای مبانی کمونیسم کارگری منصور حکمت و نوشته های متعدده در این مورد بویژه تفاوتهای ما منابع ارزشمندی در شناخت کمونیسم کارگری است. این منابع در سایت منصور حکمت قابل دسترسی است و من همه شما را به مطالعه آنها دعوت میکنم.

جامعیت کمونیسم کارگری

صفت کارگری نباید تلقی محدودی از جنبش کمونیسم کارگری بدهد به نحوی که گویا امریست صرفا در مورد مسائل و مطالبات کارگران و یا صرفا مربوط به سوسیالیسم. و فرق آن با جنبشهای دیگر صرفا در اینست که کمونیسم کارگری خواهان سوسیالیسم است و دیگران نیستند.

این شاید در زمان مارکس صادق بود ولی امروز بهیچوجه اینطور نیست. امروز جنبش کمونیسم کارگری تمام آزادی و تمام انسانیت و تمدن دوره ما را نمایندگی میکند.

زمانی بود که جنبشهای اجتماعی دیگر نیز برای سکولاریسم و برابری زن و مرد و یا آزادی و عدالت اجتماعی میجنگیدند. اما امروز دیگر اینطور نیست. طبقه دیگری و جنبش دیگری و حزب و شخصیت سیاسی دیگری نداریم که در عرصه اصلی سیاست باشد و برای این آرمانها مبارزه کند. از متفکرین و تئوری پردازهای دموکراسی بازار آزاد در غرب بگیرد تا مقتدی صدر و تا هر جریان سیاسی و فکری در بین این دو قطب. در این طیف وسیع چه کسی آزادی بیقید و شرط زن و مرد را نمایندگی میکند؟ چه کسی سکولاریسم به معنای انقلاب کبیر فرانسه آن، یعنی جدائی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و از

قوانین و سیستم قضائی جامعه را نمایندگی میکند؟ چه کسی آزادیهای بیقید و شرط سیاسی را نمایندگی میکند؟ چه کسی حتی از مفهوم شهروندی و حقوق برابر برای شهروندان دفاع میکند؟ هیچکس. برعکس همه برای مذهب، برای ناسیونالیسم و راسیسم، برای نسبییت فرهنگی و غیره در سیاستهایشان جا باز کرده اند. اگر این نمایندگان امروز دموکراسی در برابر پیشروان جنبش آزادیخواهی و سکولاریسم و دفاع از حقوق شهروندان قرار میگرفتند سر همه شان زیر گیوتین میرفت. اما امروز میراثدار انقلابیون کبیر فرانسه نیز کمونیسم کارگری است. این جنبش کمونیسم کارگری است که در برابر کل این ارتجاع فکری و سیاسی قرار گرفته است. وقتی منصور حکمت بعد از ۱۱ سپتامبر میگوید ما نماینده جهان متمدنیم آژیتاسیون نمیکند، غلو نمیکند، يك واقعیت عریان را بیان میکند. امروز جهان متمدن، جهان انسانی، جهانی که بشریت محور آنست را فقط طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری نمایندگی میکند. امروز تمام بار تاریخ بر دوش متفکری مثل منصور حکمت قرار گرفته. تمام مبارزاتی که برای آزادی و رهایی انسان در طی تاریخ صورت گرفته امروز بوسیله هیچ جریانی بجز کمونیسم کارگری نمایندگی نمیشود. این واقعیتی است که کسی نمیتواند انکار کند. ببینید رادیکالترین متفکرین و جریانان سیاسی امروز چه میگویند؟ مذهب را دوباره راه داده اند به دولت و آموزش و پرورش و قوانین جامعه. رجعت کرده اند به ناسیونالیسم قومی و نژادی. رفاه عمومی و مسئولیت دولت در قبال جامعه را از پایه انکار کرده اند و انواع و اقسام تئوریه و نظراتی نظیر نسبییت فرهنگی و پایان تاریخ و غیره هم برای توجیه این سیر قهقراتی سرهم کرده اند.

درست است، کمونیسم کارگری جنبش سوسیالیستهاست، اما نکته آنست که در زمانه ما تمام بار مبارزه برای آزادی و انسانیت در تمامی جنبه ها و ابعاد آن بر دوش سوسیالیستها قرار گرفته است.

کمونیسم کارگری در برابر

نظم نوین جهانی

همانطور که توضیح دادم مارکسیسم انقلابی يك نوع مبارزه

نظری در درون کمپ چپ است برای اینک مارکس و مارکسیسم را روی پای خودش قرار بدهد. دوره کمونیسم کارگری وقتی شروع میشود که این جنگ خانوادگی تمام شده است و مارکسیسم انقلابی پیروز شده. ز لحاظ نظری و تئوریک به جریان مسلط در چپ ایران تبدیل شده و حزب کمونیست را تشکیل داده است. تئوریهایش پذیرفته شده و در سطح وسیعی خوانده شده و حتی به عربی و کردی ترجمه شده و در منطقه وسیعی رواج و نفوذ پیدا کرده است.

بعد از فروپاشی شوروی اصولا مدعیان غیر کارگری مارکسیسم پرچمها را زمین گذاشتند و به نظرات و تئوریهای واقعی جنبش خودشان رجعت کردند و نقد نظرات بورژوازی و خرده بورژوازی تحت لوای چپ اساسا موضوعیت خود را از دست داد. در این مقطع تنها کسی که میتواند مارکسیسم را زنده و سربلند نگاه دارد منصور حکمت است. آنهم نه در برابر چپ غیرکارگری بلکه در برابر بورژوازی جهانی که سرمست از پیروزی بر بلوک شوروی افسار پاره کرده است و به هر چه نشانی از آزادی و برابری و انسانیت دارد بی محابا میتازد. منصور حکمت با پرچم کمونیسم کارگری وارد این نبرد میشود. لنین را بخاک میکشند مارکس را دفن میکنند و حتی میگویند به پایان تاریخ رسیده ایم. درست در همین دوره منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را تشکیل میدهد. کمونیسم کارگری دیگر نه با نظرات بورژوازی تحت لوای مارکسیسم بلکه مستقیما با تئوریهای بورژوازی در جامعه رو در رو میشود. به جنگ دموکراسی و پارلمانتاریسم و ناسیونالیسم و مذهب میروود. به جنگ دنیای بعد از جنگ سرد و نظم نوین جهانی میروود. منصور حکمت دیگر پوپولیسم و مائوئیسم و چریکیسم را در مقابل خود ندارد. او حالا با سرمایه داری بازار آزاد، با بانک جهانی و تاجریسم و ریگانیسم، با ناتو و دو قطب تروریسم دولتی غرب و اسلام سیاسی روبرو است. منصور حکمت در این دوره با آثاری مثل طلوع خونین نظم نوین جهانی، دموکراسی، تعبیر و واقعیات، ناسیونالیسم و مساله ملی، دولتها و سیاستها و جنبشهای بورژوازی را به نقد میکشد و بی آبرو میکند. در

صحنه سیاست ایران نیز این کمونیسم کارگری است که در مقابل کلیت نظام جمهوری اسلامی و اپوزیسیون خودی او در داخل و خارج کشور قاطعانه ایستاده است، اما میدان مبارزه کمونیسم کارگری تنها به ایران محدود نیست، تمام دنیاست. منصور حکمت در اولین بحثهایش در توضیح کمونیسم کارگری بر این تاکید میکند که نبردهای تعیین کننده ای در راهند، کمونیسم را از زهر سوزیر فشار قرار خواهند داد و باید برای این نبرد آماده شد. بخاطر دارم که در کنگره سوم حزب کمونیست در اواخر سال ۱۳۶۷، این را پیش بینی میکند که با فروپاشی شرق، غرب هم مکان خود را از دست خواهد داد و تعادل سیاسی جهان به هم خواهد خورد.

میگوید چپ را میگویند اما دنیا به چپ احتیاج دارد. دنیای بعد از جنگ سرد نه تنها نمیتواند آزادی بیاورد و فقر و تبعیض و نابرابری را حل کند، بلکه همه چیز به عقب کشیده میشود و دقیقا به همین دلیل نیاز دنیا به چپ، به چپ واقعی و کارگری بیشتر خواهد شد. دیری نپائید که این نظرات منصور حکمت که در اوج پیروزی سرمایه داری غرب به رقبای بلوک شرقیش مطرح میشد صحت خودش را نشان داد. امروز دنیا جولانگاه تروریسم غربی و تروریسم اسلامی است. هایپوی پیروزی دموکراسی بازار آزاد و حامیان کوتاه بینش پایان گرفته است، مارکس را مردم دنیا بعنوان مرد هزاره انتخاب کرده اند، و جنبش و حزب منصور حکمت روز بروز بیشتر رشد کرده و نفوذ پیدا میکند.

عبارت دیگر کمونیسم کارگری بلند کردن پرچم کمونیسم بعنوان يك جنبش اجتماعی در شرایطی است که راست ترین نظرات و دکترینهای بورژوازی در سطح جهان پیروز شده و سلطه بلا منازعی یافته است. مارکسیسم انقلابی یاری مقابله با این دنیا را نداشت. منصور حکمت از همان آغاز تشکیل حزب کمونیست ایران این نکته را دریافته بود که مارکسیسم انقلابی نقش و وظیفه تاریخی خود را به انجام رسانده و باید از آن فراتر رفت. اتفاقات و تحولاتی که در دهه نود در دنیا بوقوع پیوست با روشنی تمام صحت و حقایق این نظر منصور حکمت و ضرورت کمونیسم کارگری او را به همگان نشان داد.

اجازه بدهید در خاتمه به چند مبحث پایه ای کمونیسم کارگری که در عین حال نشان دهنده زنده و پویا بودن تئوری در سیستم فکری منصور حکمت هست، اشاره کنم. میخواهم نشان بدهم که تئوری برای منصور حکمت چقدر زنده است و چقدر به زمان و مکان مربوط میشود. مارکسیسم يك علم جامدی نیست که مجموعه حقایق را بیان کرده است و مارکسیستها میروند این حقایق را با مطالعه کلاسیکهای مارکسیسم کشف میکنند و میفهمند. تئوری مارکسیستی جواب واقعی به پراتیک اجتماعی انسانهاست برای اینکه زندگی بهتر و آزاد تر و مرفه تری داشته باشند. طبقه کارگر در محور و پیشاپیش این تلاش بیوقفه برای برخوردار کردن خود و کل جامعه از يك زندگی مرفه و برابر انسانی است و مارکسیسم جوابی به این نیاز است. تئوری برای منصور حکمت دقیقا همین نقش را دارد. من در اینجا برای نشان دادن این نکته نظرات منصور حکمت در مورد دموکراسی، ناسیونالیسم، و حزب و حزیت مورد بررسی قرار میدهم.

کمونیسم کارگری

در نقد ملت و ناسیونالیسم

تحلیل و نقد منصور حکمت از ملت و ناسیونالیسم با نظرات کلاسیکهای مارکسیستی متفاوت است. در دوره مارکس جنبشهای ملی تماما ارتجاعی نیستند و در موارد زیادی خصلتی مترقی دارند. جوامع دارند فئودالیسم را پشت سر میگذارند و کشورها و ملل تازه شکل میگیرند. تشکیل ملتها در تمایز از جوامع ملوک الطوائفی و خانقانی قدیمی بجلوست و مارکس هر جا کشور و ملت بزرگتر و از نظر سیاسی یکپارچه تری بوجود می آید بدرست این روند را مثبت و به نفع جنبش جهانی کارگران میدانند.

در دوره لنین مساله تشکیل دولتها و ملل تازه دیگر روند اصلی نیست و در عوض مساله حقوق اقلیتهای ملی و آزادی ملتها از سلطه استعمار مساله مطرحی است. لنین از مبارزه ملت فرودست در برابر ناسیونالیسم ملت بالا دست دفاع میکند و همینطور مبارزه ملل برای نفی سلطه استعمار را محق و مترقی میدانند.

اگر منصور حکمت میخواست تئوری را آنطور که مارکسیستهای

سنتی فهمیده اند از کتابها در بیابرد او هم باید همین نظرات کلاسیکها را تکرار می‌کرد. اما منصور حکمت روش و شیوه دیگری دارد. او می‌گوید در زمان ما مساله ملی را نمیتوان بشیوه مارکس و یا لنین مورد بررسی قرار داد. منصور حکمت در نوشته درخشان، "ملت، ناسیونالیسم، و برنامه کمونیسم کارگری" بحث خود را تا نقد عمیق ملت و ملیت و مساله حق تعیین سرنوشت به پیش میبرد و نشان میدهد که چطور برخورد کلاسیک مارکسیستی به این مقولات دیگر پاسخگو نیست. مساله ملی در زمان ما بویژه پس از فروپاشی شوروی از اساس متفاوت از دوره های گذشته است. در خود شوروی در قالب و محمل مساله ملی یک جامعه و کشور پهناور شقه شقه میشود و ملل و اقوام و نژادهای مختلف بجان هم میافتند. در اروپای شرقی هم همینطور. بویژه در یوگسلاوی ناسیونالیسم قومی فاجعه آفرین است. اینجا دیگر ناسیونالیسم و مفهوم ملت و ملیت نه تنها متضمن وحدت و یکپارچگی جوامع در مقیاس وسیعتر و یکپارچه تری نیست بلکه کاملاً برعکس تفرقه افکن و فروپاشنده کشورها و جوامع موجود است. بر همین مبنا مساله فدرالیسم نیز مورد نقد منصور حکمت قرار میگیرد. فدرالیسم هم یکی از مسائلی است که دوشادوش مساله ملی معنایش در دوره ما عوض شده است. او طرح فدرالیسم را برای کشوری مثل ایران طرحی کاملاً ارتجاعی و موجد تلاشی جامعه میدانند. در دوره های گذشته فدرالیسم در تشکیل جوامع و کشورهای بزرگتر مانند مورد ایالات متحده آمریکا و یا جمهور آلمان نقش پیشرو و مترقی داشته است. اما آنچه فدرالیستهای ایرانی میگویند و میخواهند تماماً ارتجاعی است. چرا که اولاً نوعی فدرالیسم قومی را مطرح میکنند و نه مانند مورد آمریکا و آلمان فدرالیسم اداری را و ثانیاً در مورد جامعه ای این را طرح میکنند که فی الحال یک کشور و جامعه بزرگ و تاسیس شده است. طرح فدرالیسم آنها به شکل قومی اش برای کشوری مثل ایران تنها میتواند دامن زننده نفرت و تفرقه ملی و قومی و تلاشی جامعه باشد و موجب یوگسلاویزه شدن جامعه شود.

وقتی با مفهوم ملت و فدرالیسم کشورها و جوامع متلاشی میشوند این دیگر یک سیر قهرقانی و کاملاً ارتجاعی در تاریخ است و کمونیستها باید در برابر آن بایستند و این دقیقاً نقشی است که کمونیسم منصور حکمت و تنوریهای زنده و خلاق او ایفا میکند.

نقد منصور حکمت بر دموکراسی

نمونه دیگر از برخورد خلاق و زنده به مسائل دوران ما نقد منصور حکمت بر دموکراسی است. دموکراسی در تاریخ جنبش چپ مفهوم مثبتی بوده است. دموکراسی در برابر استبداد فئودالی قرار داشت و به این معنا بود که جامعه از حکومت مطلقه اشراف و فئودالها رها شود و مجلس و پارلمان داشته باشد و در جامعه حقوق دموکراتیک مردم به رسمیت شناخته شود، تفکیک قوا داشته باشیم و غیره. روشن است که در مقابل جوامع فئودالی این یک حرکت پیشرو و قابل دفاع است. اما در دوره ما دموکراسی مضمون و جایگاه دیگری پیدا کرده است. دموکراسی ای که غرب پرچم آنرا بدست گرفته است، چه در دوران جنگ سرد و چه بعد از فروپاشی شوروی هیچ ربطی به آزادی و حقوق دموکراتیک مردم ندارد. بلکه برعکس اسم رمزی است برای مقابله با این آزادیها. اسم رمزی است برای بلوک غرب در مقابله با شوروی و بلوک شرق و مقابله با ایده های برابری طلبانه و آزادیخواهانه و برای کمونیسم ستیزی. درست است که شوروی بطور واقعی ربطی به کمونیسم واقعی و ایده های رهائی بخش مارکس ندارد ولی نام و اسم کمونیسم بر این بلوک به دستگاه تبلیغاتی و نظامی غرب اجازه میدهد شدیدترین حملات به کمونیسم را با پرچم دموکراسی به پیش ببرد. دموکراسی قبل از هر چیز اسم یک بلوک سیاسی است در مقابل بلوک شوروی. در این بلوک خانم مارگارت تاچر جا دارد و ژنرال پینوشه هم جا دارد و همینطور همه دیکتاتورهای نظامی آمریکای لاتین و در کشورهای آسیائی و آفریقائی متعلق به بلوک غرب. در دنیای بعد از جنگ سرد هم وضعیت از همین قرار است. معنای واقعی دموکراسی را امروز در عراق داریم میبینیم و تجربه میکنیم. اما جدا از این مضمون ویژه ارتجاعی که

دموکراسی در دوران ما پیدا کرده است، منصور حکمت در نوشته "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" دموکراسی به معنای لیبرالی و کلاسیک آنرا نیز مورد نقد عمیقی قرار میدهد و در برابر آن سیستم شورائی را قرار میدهد. به نظر من نوشته "دموکراسی، تعابیر و واقعیات" عمیق ترین و همه جانبه ترین نقد مارکسیستی از دموکراسی به معنای کلاسیک و معنای امروزی آن هر دوست.

اجازه بدهید در آخر تحول مفهوم حزب و حزبیت در سیستم فکری منصور حکمت را نیز بررسی کنیم.

قدرت سیاسی و تئوری حزب

تعریف و تئوری حزب در دیگام منصور حکمت و پراتیک و عملی که بر این مبنا در برابر خود قرار میدهد از نقطه نظر کاربرد خلاق تئوری نمونه درخشان و منحصر بفردی است.

تشکیل حزب یکی از اهداف پایه ای منصور حکمت از همان مقطع تشکیل گروه اتحاد مبارزان کمونیست است. تئوری چپ سنتی برای حزب ساختن، و یا در واقع بساختن حزب، نظریه ایست بنام تئوری پیوند. بنا به این نظریه کمونیستها تنها زمانی مجاز به تشکیل حزیند که با جنبش کارگری پیوند خورده باشند. گروههای چپ سنتی که در واقع امرشان تحزب نیست، از این تئوری توجیهی برای موکول به محال کردن حزب میسازند و به زندگی خود در حاشیه سیاست ادامه میدهند. مارکسیسم انقلابی این دید را نقد میکند. منصور حکمت اعلام میکند که برای تشکیل حزب پیش شرطی را به رسمیت نمیشناسد. او حزب را مظهر استقلال همه جانبه پرولتاریا تعریف میکند و میگوید این استقلال را کمونیسم کارگری بدست آورده است. حزب کمونیست ایران بر مبنای همین تئوری ساخته میشود. اما این تئوری برای مقطع دیگری در زندگی سیاسی منصور حکمت، برای جنبش کمونیسم کارگری دیگر کافی نیست. او در بحثهایی که از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری تحت عنوان حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی مطرح میکند تعریف دیگری از حزب بدست میدهد. او بین حزب سیاسی و گروه فشار تفکیک قائل میشود و میگوید حزبی که ادعا و توان تصرف قدرت

سیاسی را نداشته باشد و یک پای تصرف قدرت در جامعه نباشد حزب سیاسی نیست، گروه فشار است. در دوره تشکیل حزب کمونیست ایران، زمانی که چپ ها با تئوری پیوند تشکیل حزب را موکول به محال کرده اند، منصور حکمت با نقد تئوری پیوند و تز حزب بعنوان مظهر استقلال طبقه کارگر حزب کمونیست را تشکیل میدهد و پانزده سال بعد، تعریف دیگری از حزب بدست میدهد و آنرا بقدرت سیاسی منوط میکند. چرا؟ آیا در مقطع تشکیل حزب کمونیست منصور حکمت تئوری و نظریه اشتباهی داشته است؟ آیا گروه فشار درست کرده است؟ و آیا نظریه تازه درباره حزب در نقد نظرات گذشته خود اوست؟ واضح است که موضوع هیچیک از اینها نیست. این دو نظریه در برابر یکدیگر قرار ندارند، در نقد نظری یکدیگر بوجود نیامده اند، بلکه هر یک در نقد واقعیات زمان خود و در پاسخ به ضرورت عمل انقلابی در آن مقطع تدوین شده اند. منصور حکمت شیوه و متدولوژی یکسانی دارد. اما واقعیتهای که به آن رجوع میکند متفاوت است. در مقطع طرح بحث حزب و قدرت سیاسی کمونیسم کارگری به جریان اصلی چپ در جامعه تبدیل شده و باید همه موانع نظری حرکت به سمت قدرت را از پیش پا بردارد.

مارکس میگوید مسائل وقتی مطرح میشوند که راه حل آنها ممکن شده باشد. مارکسیسم انقلابی در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران خود را نزدیک به تصرف قدرت سیاسی نمیدید. نه شرایط سیاسی ایران چنین امری را در چشم انداز قرار میداد و نه نفوذ و موقعیت اجتماعی مارکسیسم انقلابی چنین احتمالی را عملی جلوه میداد. اما در اواخر دهه نود، که هم از لحاظ اجتماعی و هم موقعیت کمونیسم کارگری تصرف قدرت سیاسی در چشم انداز قرار میگیرد منصور حکمت حزب و جنبش خود را به این سمت جهت میدهد. تئوری حزب و قدرت سیاسی در رابطه با کمونیسم کارگری و آماده ساختن و تقویت اجتماعی آن همان عملی را انجام میدهد که نقد تئوری پیوند برای مارکسیسم انقلابی انجام داد. اگر تئوری حزب برای مارکسیسم انقلابی پاسخ به نظرانی است که نمیخواهند حزب بسازند، تئوری حزب برای کمونیسم کارگری نقد

تئوریهائی است که اصولاً تصرف قدرت سیاسی را در دستور خود ندارند.

هر دو این نظرات پاسخ عملی و رادیکال به ضروریات مبارزه کمونیستی هستند در شرایط متفاوت و موقعیتهای متفاوتی. همانطور که نقد ناسیونالیسم و نقد دموکراسی چنین بود.

بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی از آخرین در افزوده های تئوریک منصور حکمت به تئوری مارکسیستی حزب است که از لحاظ عملی و روشن کردن پراتیک سیاسی حزب اهمیت و جایگاه تعیین کننده ای دارد. نفس مطرح شدن این نظرات نشاندهنده آنست که حزب ما بطور عینی و ابژکتیو در آستانه تصرف قدرت سیاسی قرار گرفته است. تحقق این امر پیروزی نهائی و بازگشت ناپذیر تئوریهای منصور حکمت خواهد بود و بقول خود او نقطه عطفی خواهد بود برای گذار کمونیسم کارگری از تفسیر جهان به تغییر آن.

من بحث خود را با فراخواندن شما به مطالعه آثار منصور حکمت تمام میکنم. نوشته های او زنده و ساده و براحتی قابل فهم است. شادابی و سرزندگی نظرات منصور حکمت بخاطر آنست که نه از مقولات، بلکه از زندگی آغاز میکند و به همین خاطر حتی عمیق ترین بحثهای نظری او زنده و ملموس و قابل درک است. منصور حکمت جایی در تفاوتها ما میگوید که برای چپ سنتی تاکنون مباحث تئوریک یک امر درون خانوادگی بوده است. مجموعه ای از مقولات و اصطلاحات پیچیده سیاسی و با زبانی که تنها خود چپ میفهمد و از آن سر در می آورد. مباحث و نوشته های نظری منصور حکمت چه در دوره مارکسیسم انقلابی و چه بویژه کمونیسم کارگری در مقابل این بخود مشغولی چپ قرا دارد و نمونه های برجسته ایست از کاربرد خلاق و زنده و راهگشای تئوری. بحث های منصور حکمت روشن و سر راست و ساده و قابل فهم است برای اینکه مستقیماً خودش را به بشریت و مسائل مبتلابه بشریت عصر ما مربوط کرده است. مارکس میگوید برای انسان، ریشه خود انسان است. ریشه و مبنای تئوریهای منصور حکمت نیز چیزی بجز انسان نیست. *



در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه

رونالد ریگان مرد

ریگان روز شنبه پنجم ماه ژوئن در سن ۹۳ سالگی از بیماری آلزایمر درگذشت. او چهلمین رئیس جمهوری آمریکا بود و از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ یعنی دو دوره پی در پی در این پست باقی ماند.

رونالد ریگان به همراه همزادش مارگارت تاچر سردمدار یک جنگ اجتماعی و تهاجم راست و ضد کمونیستی در سطح جهان به ابتدایی ترین حقوق و دستاوردهای کارگران و مردم بودند که اثرات نابود کننده آنها

هنوز هم در زندگی مردم در کشورهای غربی و ویژه خود آمریکا و انگلستان میتوان بوضوح مشاهده کرد. برای کارگران و مردم این

کشورها ریگانیسم و تاچریسم با قطع بیمه ها و تامینات اجتماعی و گرانی و پایین رانده شدن استاندارد زندگی و ممنوعیت اعتصاب و یکه تازی افسار گسیخته صاحبان سرمایه ها مترادف است. ریگان از

زمان روی کار آمدنش، سیاست نظامیگری و تجاوزگری و جنگ طلبی دستگاه حاکمه آمریکا را که با شکست ویتنام به عقب رانده شده بود دوباره احیا کرد. او مبتکر پروژه عظیم موسوم به "جنگ ستارگان"

بود که رقابتهای نظامی را به اوج بی سابقه ای رساند. او را همچنین میتوان پدر مجاهدین افغان و امثال بن لادن و بعد تر طالبانها نامید که برای مقابله با حکومت شوروی

خلقشان کرد و بجان مردم انداخت. محصول نکتب بار شاهکارهای ریگان و تاچر را اکنون در افغانستان و عراق و گوشه و کنار دنیا میتوان مشاهده کرد. او آمریکا را به عنوان

تجسم ناب تجاوزگری و امپریالیسم قرن بیستم پیش چشم همه جهانیان گذارد. در مرگ او میتوان تنها جمله معمر قذافی را تکرار کرد که گفت حیف شد که مرد و پیش از مرگش امکان محاکمه اش پیش

نیامد. او اشاره اش به بمباران پایتخت لیبی به دستور ریگان بود. البته به جناب کلنل باید اطمینان داد که روزی که در جهان امکان

اجرای عدالت در مورد چهره ها و شخصیتهای منفوری مثل ریگان و پینوشه و تاچر و بوش فراهم شود، امثال جناب قذافی در لیبی و دوستان اسلامی اش در ایران و عربستان و کل دیکتاتورهای گوشه و کنار جهان نیز بطور جدی گشوده خواهد شد.

"۱۸ تیر نزدیک است تحریک نکنید"

بنا به گزارشها شواری عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی مطبوعات ایران را از انتشار مطالب پیرامون سالگرد هیجدهم تیرماه منع کرده

است. شواری عالی امنیت ملی دلیل این ممنوعیت را "جلوگیری از تحریک جامعه" عنوان کرده است. از سوی دیگر استاندار اصفهان نیز در جلسه "تامین استان" که برای بررسی

اعتراضات گسترده ماههای اخیر در این شهر تشکیل شده بود در رابطه با ۱۸ تیر گفت "ممکن است برخورد نیروی انتظامی با دانشجویان به

اعتراضات دامنه داری همچون سال گذشته منجر شود" بنا به گزارشهای دیگر، حکومت اسلامی در آستانه ۱۸ تیر به تقلا افتاده است تا راهی برای جلوگیری از به حرکت در آمدن جنبش ۱۸ تیر بیابد. شمار زیادی از دانشجویانی که سال گذشته دستگیر شده بودند به محکومیتهای سنگین محکوم شده اند و برخی از مقامات

حاشیه حکومت هشدار داده اند که این محکومیت ها بجای ایجاد رعب در میان دانشجویان نمیتواند دانشجویان را بیشتر تحریک کند.

حاکمین اسلامی بخوبی میدانند که کار از تحریک گذشته است. هیجده تیر روز اعلام علنی کیفر خواست مردم علیه توحش اسلامی است. مردم در ۱۸ تیر

صراحتا اعلام کرده اند که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و نه چیزی کمتر از آن هستند. حکومت اسلامی سال گذشته نیز تمام توان

ارباب و سرکوب و نیروهای مسلح رنگارنگ خود را برای خفه کردن صدای ۱۸ تیر به خیابانها کشید.

اما از يك ماه قبل از ۱۸ تیر یعنی از بیست خرداد، فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی آنچنان طنینی در سراسر ایران یافت که هیچکس

توانست آنها را انکار کند. خبرگزاریها تصاویر پلاکاردهای بزرگ "آزادی و برابری" و حمایت از کارگران پتروشیمی را که بر سردر دانشگاه تهران برافراشته شده بود، به همراه

رپرتاژ تجمعات خشم آلود دهها هزار نفره با شعارهای "آزادی اندیشه" و "آزادی زندانیان سیاسی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" به تمام جهان مخیره کردند. امسال باز هم سران حکومت اسلامی رو درروی این سوال قرار گرفته اند که چه کنند که در ۱۸ تیر "مردم تحریک نشوند". اگر این سوال را به يك کامپیوتر هم بدهند تنها جوابی که خواهند گرفت اینست: "گورتان را گم کنید" *

رادیو انترناسیونال

۲۱ متر ردیف ۱۳۸۰۰ کیلوهرتز

هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

Tel: 0044-779-1130-707

دفتر مرکزی حزب

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سخنرانی ها و سمینارهای ۱۱ تا ۱۳ ژوئن بمناسبت هفته منصور حکمت

جمعه ۱۱ ژوئن ۲۰۰۴

مارکسیسم

سخنران: ایرج فرزاد

مکان: Vuosaari

Nuorisotalo
Kolubus

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۲:۳۰
بعد از ظهر

تماس: اسماعیل ویسی

تلفن: ۰۰۳۵۸۵۰۳۵۷۳۵۶۴

ونکوور (کانادا)

جایگاه منصور حکمت در کمونیسم و

رهائی بشر

سخنران: مصطفی صابری

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۶ بعد از
ظهر

مکان: نورث شور نیبر هوود
کامیونیتی سنتر، شماره ۲۲۵

خیابان دوم شرقی،

نورث ونکوور - تماس:
۶۰۴ ۷۲۷۸۹۸۶

کپنهاگ (دانمارک)

سمینار و نمایش فیلم

سخنران: محمود قزوینی

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۴ بعد از
ظهر

مکان: Ravnboggade 21
Klaer

2200 Kobenhavn N

یکشنبه ۱۳ ژوئن ۲۰۰۴

گوتنبرگ (سوئد)

"اساس سوسیالیسم انسان است"

سخنران: آذر ماجدی

مکان فرد در نگرش کمونیسم
کارگری، از مارکس تا منصور

حکمت

سخنران: سیاوش دانشور

نمایش فیلم، اسلاید شو، موزیک
زنده، غرفه اطلاعاتی

زمان: ۱۳ ژوئن، ساعت ۳ بعد از
ظهر

مکان: Folketshus,
Jarntorget

تماس: سیامک بهاری

تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

مانمو (سوئد)

منصور حکمت و قدرت سیاسی

سخنران: عبدالله دارابی

نمایش فیلم، اسلاید شو، غرفه
اطلاعاتی

جمعه ۱۱ ژوئن، ساعت ۶ بعد از
ظهر

مکان:

Studie framjandet/
Ystadgatan 53

تماس: سیامک بهاری

تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

شنبه ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴

کلن (آلمان)

در افزوده های منصور حکمت به
مارکسیسم

سخنران: کوروش مدرسی

نقش و جایگاه منصور حکمت در
تحولات چپ عراق

سخنران: طاهر حسن

زمان: ۱۲ ژوئن، ساعت ۵ بعد از
ظهر

مکان

Koln, Kalk+Mulheimer
str 58.

تماس: نسان نودیپیان

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

استکهلم (سوئد)

"اساس سوسیالیسم انسان است"

سخنران: آذر ماجدی

کمونیسم منصور حکمت و قدرت
سیاسی

سخنران: رحمان حسین زاده

مکان فرد در نگرش کمونیسم
کارگری، از مارکس تا منصور

حکمت

سخنران: سیاوش دانشور

زمان: ۱۲ ژوئن، ساعت ۴ بعد از
ظهر

مکان: Kista/kista traff

تماس: سیامک بهاری

تلفن ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

هلستینکی (فنلاند)

درافرزده های منصور حکمت به